

غزل شماره ۲۴۶

عید است و آخرِ گل و یاران در انتظار  
ساقی به روی شاه بین ماه و می یار

دل برگرفته بودم از ایام گل، ولی  
کاری بکرد همت پاکانِ روزه دار

دل در جهان بندوبه مستی سؤال کن  
از فیض جام و قصه جمشید کاگار



خز نقد جان به دست ندارم شراب کو؟  
کان نیز بر کرشمه ساقی کنم شار

خوش دوئیست خرم و خوش خسروی کریم  
یارب ز چشم زخم زمانش گاه دار

می خور به شعر بنده که زپی دگر دهد  
جام مرصع تو بدین در شاهوار

گرفت شد سحر چه نقصان صبح هست  
از می کنند روزه کشا طالبان یار



ز آنجا که پرده پوشی عفو کریم توست  
بر قلب ما بخش که تقدیرت کم عیار

ترسم که روزِ حشرِ عینان بر عینان رود  
تسبیح شیخ و خرقة زنده شمره بخوار

حافظ چو رفت روزه و گل نیز می رود  
ناچار باده نوش که از دست رفت کار

تفسیر فال



از همه جا و همه کس ناامید شده‌ای؛ حتی همت بلند و اراده قوی‌ات نیز نتوانسته است در این برهه‌ی دشوار به کمک تو بیاید. در این مسیر سخت، حسودان و رقیبان با دسیسه‌ها و کارشکنی‌های خود، مانع پیشرفت و موفقیت تو شده‌اند. اما بدان که خداوند بزرگ، حاکم مطلق عالم هستی، در نهایت حق آن‌ها را خواهد پرداخت. او نه تنها از گناهانت می‌گذرد بلکه با رحمت بی‌پایان خود، آنچه را که آرزویت را داری به تو می‌بخشد. این وعده الهی نشان‌دهنده قدرت و رحمت اوست که هرگز از بندگان غافل نمی‌شود؛ پس باید امیدوار بمانی و با ایمان به ادامه‌ی راهت بکوشی.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلاتو و سلام دنیا](#)